



”

بهیار چه قلبی  
در جان حدود  
۷۰۰ نفر نیروی  
خودش انداخته  
بود که ماندنی  
شده بودند؟  
وقتی فهمیدم  
استخدام در بهیار  
کمتر از نصف روز  
طول می کشد؛  
اما بسیاری در  
این سال ها از  
شرکت رفته  
بودند، فهمیدم  
اصلاً سؤال را  
غلط پرسیده ام!  
بهیار افراد را  
ماندنی نمی کرد.  
چیزی داشت که  
ماندنی ها را به  
خود جذب کرده  
بود

می کند که قرارداد خارجی را لغو کند. گزارش های موجود از بهیار به گمرک ثابت می کنند تا ۸۰ درصد توانایی ساخت در بهیار موجود است. گمرک تسلیم می شود. هشت ماه می گذرد و بهیار کار دستگاه را تمام می کند.

با سربالا و سینه باد کرده می رود سراغ گمرک تا با هم جشن بگیرند. خبری از جشن نیست. بامشمت گره کرده از گمرک بیرون می آید. گمرک ادعا می کند پول ندارد. حتماً پول آن ۱۵ دستگاه خارجی را هم می خواسته با گرو گذاشتن سبیلش تسویه کند! در بازدیدی از دانش بنیان ها رهبری به بهیار توصیه به سازش می کند. چاره ای نیست. قاچاق تشنه خون تولیدکننده ها است و زمان رو به پایان. بهیار با گمرک به توافق می رسد تا پولش را از کسر درصد حق عبور کانتینرها از زیر دستگاه طی چندین سال جبران کند. در کتاب های اقتصاد در دانشگاه ها نام این کار در فصل «زیان» آمده و در کتاب های رشته روان شناسی نام فاعلینش «دیوانه». اما حقیقت این است، آنهایی که دنیا را تغییر داده اند، انسان های کاملاً عاقلی نبوده اند! حداقل از نظر اهل چرتکه عاقل نبودند.

دستگاه ها مستقر شدند و یکی از شاهرگ های اصلی قاچاق بریده شد. سال ۹۸ ته راه رسیده است. دلش نمی آید بدون یادگاری برود. «کرونا» وارد می شود. ماه های آخر سال است. در هر مغازه ای که بروی، اگر معجزه شود و داشته باشد ماسک خدادتون و باز اگر دعای خیر مادر پشت سرت باشد، مایع ضد عفونی کننده را از آن پشت مشت ها برایت می آورد با قیمت بیاد تو من.

همه چیز فعلاً تعطیل، صدای مهندس نجات بخش است که در اسفند ماه در بهیار صنعت هنوز در گوش دیوارها یادگار مانده. مأموریت جدید خود خواسته بهیار ساخت دستگاه تولید ماسک است.

شود. اصل مطلب این تکنولوژی، دانش اشعه ایکس بود. بهیار صید جدیدش را پیدا کرد. فقط کافی بود دستگاه را طوری بسازد که یه جای غده سرطانی داخل بدن، بتواند غده های سرطانی قاچاق رالب مرزها گیر بیندازد.

گمرک به بهیار ۶ ماه زمان ساخت می دهد. بهیار دست به کار می شود. وسط چق چق چکش ها و قیژ قیژ و رفتن با بیچ و مهره ها و خت خت حرکت ممدادها روی کاغذها؛ خبر می رسد که گمرک هم زمان قرارداد ۱۵ دستگاه ایکس ری کانتینری را با خارجی ها امضا کرده است. انگار سطل آب یخ روی سر بهیاری ها خالی شد. وقتی قول هایت برای خریدن هدیه کارنامه دختر بچه ات را هر هفته مجبوری با چشم های گره خورده به گل فروش تمدید کنی، لااقل باید دلت خوش باشد، قدر عرق های روز و اشک های شبیت را می دانند. باید خیالت راحت باشد دریالت سی لایه تا نمی شود تا دلار شود در جیب چشم رنگی های موبور.

بهیار می رود سراغ گمرک. قانعش

